

پولس در آتن

¹⁶ اما چون پولس در آتن انتظار ایشان را می‌کشید، روح او در اندرونش مضطرب گشت چون دید که شهر از بتها پر است.¹⁷ پس در کنیسه با یهودیان و خداپرستان و در بازار، هر روزه با هر که ملاقات می‌کرد، مباحثه می‌نمود.¹⁸ اما بعضی از فلاسفه اپیکوریین و رواقیین با او روبرو شده، بعضی می‌گفتند: این پیاوه‌گو چه می‌خواهد بگوید؟ و دیگران گفتند: ظاهراً واعظ به خدایان غریب است. زیرا که ایشان را به عیسی و قیامت بشارت می‌داد.¹⁹ پس او را گرفته، به کوه مریخ بردند و گفتند: آیا می‌توانیم یافت که این تعلیم تازه‌ای که تو می‌گویی چیست؟²⁰ چونکه سخنان غریب به گوش ما می‌رسانی. پس می‌خواهیم بدانیم از اینها چه مقصود است.²¹ اما جمیع اهل آتنی و غربای ساکن آنجا جز برای گفت و شنید درباره چیزهای تازه فراغتی نمی‌داشتند.

²² پس پولس در وسط کوه مریخ ایستاده، گفت: ای مردان اطینا، شما را از هر جهت بسیار دیندار یافته‌ام،²³ زیرا چون سیر کرده، معابد شما را نظاره می‌نمودم، مذهبی یافتم که بر آن، نام خدای ناشناخته نوشته بود. پس آنچه را شما ناشناخته می‌پرسید، من به شما اعلام می‌نمایم.²⁴ خدایی که جهان و آنچه در آن است آفرید، چونکه او مالک آسمان و زمین است، در هیكلهای ساخته شده به دستها ساکن نمی‌باشد²⁵ و از دست مردم خدمت کرده نمی‌شود که گویا محتاج چیزی باشد، بلکه خود به همگان حیات و نفس و جمیع چیزها می‌بخشد.²⁶ و هر امت انسان را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمانهای معین و حدود مسکنهای ایشان را مقرر فرمود²⁷ تا خدا را طلب کنند که شاید او را تفحص کرده، بیابند، با آنکه از هیچ یکی از ما دور نیست.²⁸ زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه بعضی از شعرای شما نیز گفته‌اند که از نسل او می‌باشیم.²⁹ پس چون از نسل خدا می‌باشیم، شاید گمان برد که الوهیت شباهت دارد به طلا یا نقره یا سنگ منقوش به صنعت یا مهارت انسان.³⁰ پس خدا از زمانهای جهالت چشم پوشیده، الآن تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند.³¹ زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ربع

پولس و سیلاس در تسالونیکي

¹ و از آمفولیس و ایلونیه گذشته، به تسالونیکي رسیدند که در آنجا کنیسه یهود بود.² پس پولس برحسب عادت خود، نزد ایشان داخل شده، در سه سبت با ایشان از کتاب مباحثه می‌کرد³ و واضح و مبین می‌ساخت که لازم بود مسیح زحمت ببندد و از مردگان برخیزد و عیسی که خبر او را به شما می‌دهم، این مسیح است.⁴ و بعضی از ایشان قبول کردند و با پولس و سیلاس متحد شدند و از یونانیان خداترس، گروهی عظیم و از زنان شریف، عددی کثیر.⁵ اما یهودیان بی‌ایمان حسد برده، چند نفر اشرار از بازارها را برداشته، خلق را جمع کرده، شهر را به شورش آوردند و به خانه یاسون تاخته، خواستند ایشان را در میان مردم ببرند.⁶ و چون ایشان را نیافتند، یاسون و چند برادر را نزد حکام شهر کشیدند و ندا می‌کردند که آنانی که ربع مسکون را شورانیده‌اند، حال بدینجا نیز آمده‌اند.⁷ و یاسون ایشان را پذیرفته است و همه اینها برخلاف احکام قیصر عمل می‌کنند و قایل بر این هستند که پادشاهی دیگر هست، یعنی عیسی.⁸ پس خلق و حکام شهر را از شنیدن این سخنان مضطرب ساختند⁹ و از یاسون و دیگران کفالت گرفته، ایشان را رها کردند.

پولس و سیلاس در بیریه

¹⁰ اما برادران بی‌درنگ در شب پولس و سیلاس را به سوی بیریه روانه کردند و ایشان بدانجا رسیده، به کنیسه یهود درآمدند.¹¹ و اینها از اهل تسالونیکي نجیتر بودند، چونکه در کمال رضامندی کلام را پذیرفتند و هر روز کتب را تفتیش می‌نمودند که آیا این همچنین است.¹² پس بسیاری از ایشان ایمان آوردند و از زنان شریف یونانیه و از مردان، جمعی عظیم.¹³ لیکن چون یهودیان تسالونیکي فهمیدند که پولس در بیریه نیز به کلام خدا موعظه می‌کند، در آنجا هم رفته، خلق را شورانیدند.¹⁴ در ساعت برادران پولس را به سوی دریا روانه کردند ولی سیلاس با تیموتاؤس در آنجا توقف نمودند.¹⁵ و رهنمایان پولس او را به آتن آوردند و حکم برای سیلاس و تیموتاؤس گرفته که به زودی هر چه تمامتر به نزد او آیند، روانه شدند.

خواهیم شنید.³³ و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت.³⁴ لیکن چند نفر بدو پیوسته، ایمان آوردند که از جمله ایشان دیونسیئوس آریوپاگی بود و زنی که دامرس نام داشت و بعضی دیگر با ایشان.

مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به اینکه او را از مردگان برخیزانید.³² چون ذکر قیامت مردگان شنیدند، بعضی استهزا نمودند و بعضی گفتند: مرتبه دیگر در این امر از تو